

۹۷۲  
۱۴۳۳۸

کف افطیه

فاس

قاضی به الدله

محمد حسن فاک

سنة

۱۲۵۸

۹۷۲





972

972  
14338

کف اعظمه

فاری

قاضی به الدله

محمد حسن خان





رب الرحمه اعظمه  
مزمع

عن ۵۵  
—



تکف اعطيه

۱۲۵۸

تکف اعطيه

۶۵





۹۷۲

**رباعی** بسم الله الرحمن الرحیم و تحمید بالخیر  
 الهی صدر شینان مجالس فصاحت و شهسواران  
 معرکه بلاغت در آغاز ثنائی تو سپهری اندازند و طوطیان  
 شکرستان سخن طرازی و پیشی آینه‌کان معنی نمایان  
 دلنوازی در اوصاف حمد تو هزار داستان ننوازند  
 چگونه ماعاجزان بالکن اسانی در ستایش تو لب  
 کشایند و چگونه ما ناتوانان بانگ بانی در جلال نگاه  
 شکر تو قدم اندازند اگر شمره از انعاماتش در ملک تحریر  
 در آید و خاتر گردد و اگر قطره از احساناتش فراهم آرد  
 بحار زار شود و حسن یکم از زبان درفشان سیدانام که بخلعت



عسی ان یبغض ربک مقام محمود اقامت مبارک  
اراست انتقام یا بدر معروفی آستانه کبریائی اوست <sup>بدر</sup> شکر گیم از  
افکار سید البرار که به نعمت و ماینطق عن الهوی رایت  
مفاخرت اخراست انتاج نماید متوجه حرم سری جناب  
خدائی و رواج صلوات لایقه که نسایم غنیمتین معطر مقام  
ملایک باند و لواط تسلیمات فایقه که اشعه باراتش منور  
سبح ارا یک نثار روضه رضیه و مرقده بهیته ان دره التاج عالم  
عالمیان قرص عینی آدم و آدمیان خلاصه کاف و نون کونین  
ندیم حرم حرمین مهر بهر سعادت بدر چهر سیادت کایرت بهشتین  
رسالت شهباز آشیان بسالت خواج که بهشت بهشت برین  
همان سرای دوستان اوست و بهشت دوزخ آتین سیاست

گاه دشمنان اوست آفتاب جهان تاب پرتو جمال  
اوست و ماه تاب گردون شتاب زخم خورده انگشت  
اوست و برآل واهیاب او اصباب بود عقد شریعت  
غراب جو داینان منتظم گردید و رقاب معاندان ملت  
بیضا از معای حسام ایشان منتقم اما بعد بدینکه حکم  
بادشاه جهان نوال شمع محفل عزت و جلال روشن  
دولت و دنیا و دین عمده امرا و مسلمین مختار ملک و ملت  
اعظم جاه و شمت منبع جود و کرم مطلع انوار عالی بهم جودیک  
الردیای فراوان بالکرامت مشابعت دانسته هر آینه در بزرین  
افشاندی و اگر ابر باران بانوالتی همانندت دانسته هر آینه  
مخلوق از غرق باقی نماندی اقامت فی الرقاب له ابدا



رَحِيَّ الْأَطْوَاقِ وَالنَّاسِ الْحَمَامِ **نام** شریعت تویم بر ملک  
 طریقت مستقیم حامی عباد و بلا و ماحی انار اهل فد و الفدی  
 جَلَّتْ سَاعِدَتُ جَنَابِهِ عَنْ تَلَتِيمِ شِفَاهِ الْأَقْلَامِ وَعَلَتْ  
 سِدَّةُ بَيَانِ أَطْرَائِهِ عَنْ تَقْيِيلِ اقْوَاهِ الْأَوْهَامِ لَا زَالَ <sup>شبهه</sup>  
 مَنُورًا وَعَلَى اَعْدَائِهِ مَنُظْفَرًا **بقیئت** مَدَى الْأَفَلَاكِ  
 مُلْكُ رَاسِحٍ **و** ظَلَّتْ مَمْدُودٌ وَبَابُكَ عَامِرٌ **و** أَيْرُوسَنَّاكَ  
 الْبَدْرُ وَالْبَدْرُ فَجَاهِرٌ **و** يَقْفُو تَدَاكِ الْخَمْرُ وَالْخَمْرُ فَجَاهِرٌ  
 جنینی صادر گشت که رسام در تاریخ ولادت و معراج و هجرت  
 و رحلت سرور عالمیان و صفوة آدمیان محمد مصطفی صلی الله  
 علیه و آله و سلم و ولادت و وفیات خلفاء راشدین و بعضی اکابر  
 اهل بیت سید العالمیین جمع کند فقیر چه قدر قلت بضاعت و عدم

السنی

استطاعتی در دما جهت اشتغال امران بادشاه عالی  
 قدر انا هم همت سوسی ترتیب این رساله کشید و موسوم  
 به تحفه اعطی کرد و انید زحی کلامیک از جناب میترقبایش  
 منور قبول کرد و خوش مرامیک از نظر فیضی انرشی رنگ امتیاز  
 پذیرد و الله اعلم **بَابُ التَّكْلَانِ** و علیه التکلمان **باب اول**  
 در بیان نسب اظهر و تاریخ ولادت با سعادت و انوار  
 منور و حی و معراج و هجرت از مکة معظمه و وصول مدینه  
 مکرمه و وفات خلاصه موجودات مهر شریعت حضرت رسالت  
 پناصلی الله علیه و آله و سلم **بَابُ التَّكْلَانِ** حضرت رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم بهترین ماسوئله الله و اراعیان  
 و انراف قبیل قریشی اندر هم از جانب پدر و هم از جانب مادر



اما از جانب پدر محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم  
بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مرة بن كعب بن  
لوی بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة  
بن خزيمة بن مدركة بن الياس بن مضر بن نزار بن  
معد بن عدنان تا اینجا میان ارباب سیر و تواریخ و صحاح  
علم النساب اتفاق است و از عدنان تا اسمعیل و از اسمعیل  
تا آدم علیهم السلام اختلاف بسیار است بلكه از عبد الله  
بن عباسی رضی الله عنهما منقول است كه رسول الله صلی الله علیه  
وآله وسلم در ذكر نسب خود كه بعد از آن رسیدی عنان بیان را  
باز کشیدی و گفتی كه كذب النسابون الى ما فوق عدنان  
و لیكن جمهور اهل سیر و تواریخ متفق اند بر آنكه اسمعیل

و ابراهیم و نوح و نیت علیهم الصلوات و السلام از  
اجداد کرام آنحضرت اند اما از جانب مادر امینة بنت  
واهب بن عبد مناف بن زهر بن كلاب بن مرة الى  
آخر نسب صلی الله علیه و آله وسلم و فهر مذکور را قریشی نامند  
و هر کس که از اولاد وی باشد قریشی خوانند و اسماء کرامی آنحضرت  
صلی الله علیه و آله وسلم بسیار است از آنجمله نود و نه نام منسوب و نام  
نامی آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در تورات احمد و ضحاک  
و قتال و در انجیل حامد و هر وایت فارقلیطای یعنی فارق  
میان حق و باطل و در آسمان احمد و محمود و در عالم طلوع و کعب  
سعادت از مشرق سیادت بقول اکثر علما اهل سیر و تواتر بود  
كه تعانی فخر تحریر ز بر صفحات مشرق کشیده بود و سیم غ

نسب  
قریشی  
نسب  
سید خدیجه



زیرین از آشیانه مشرق اراده بال فشنری نموده و با اتفاق  
علماء و بزرگم آئین و همچنین آرای کلمش وجود نمود و روز دوشنبه  
در یعی سال و ماه و تاریخ نیز اختلاف است عامه اهل سمر  
و تواریخ بر آنند که آن سرور دین و دنیا در سال قبل متولد  
شده اند بعد از پنجاه و پنج یا چهل روز تولد آنکه هر دو قضیه  
در یک روز واقع شده و بزعم بعضی ولادت آنحضرت  
بعد از سه سال از واقعه خیل و بکمان جمعی بعد از چهل سال  
روداده و باعتبار بعضی قول چهارم صحیح است و عقیده چهارم  
علماء آنست که تولد آن حضرت علیه الصلوٰه والسلام در ماه ربیع الاول  
بوده و زعم طایفه آنکه در ماه رمضان واقع شده و مشهور آنست  
که در روز دهم ماه ربیع الاول واقع شده و در یوم و هشتم نیز گفته اند





وبقول بعضی اول دو منبر که از ماه مذکور بوده و گویند  
 که ولادت آن سرور بعد از هبوط آدم علیه السلام از جنت چهار  
 هزار و چهارصد و شصت و نه سال بود و بعد از طوفان  
 نوح سه هزار و هفتاد و پنج واقع شد و گویند که آن سرور  
 در عهد نو شیروان تولد شده اند بعد از آن که چهل و دو سال  
 از حکومت او گذشته بود و صاحب جامع الاصول و غيره او را  
 که هفت صد و هفتاد و دو سال از وفات گذر رومی  
 گذشته بود و گویند بیستم ماه اپریل از سنه مذکوره و بر روایت  
 ابن عباسی از زمان حضرت عیسی تا ولادت پیغمبر صلی الله علیه  
 وآله وسلم شصت سال بود و صاحب مواهب از بعضی علما  
 نقل کرده که ولادت آن سرور در ماه نیسان بود در آن

وقت غفر طالع نبی و آن سه ستاره اند که چک از منازل  
 قمر و بعضی گویند که شمس در اول ثور بود و قمر در اسد و بزرگان  
 اهل نجوم طالع آن حضرت را جنبی استخراج کرده اند که در بیت  
 درجه جوی اتفاق اختاره و در حل و شتری در سیوم درجه  
 عقرب بوده و مریخ در بیستم درجه سرطان و قمر در نهم درجه  
 همین برج و شمس در حل و زهره در ثور و عطارد در حل مقام  
 داشت و رالی در جوزا و زنب در قوس و شرف خود بوده اند  
 و گویند که آن ربيع بود آن حضرت از مکه غیب بعالم شهادت  
 تشریف نمود **ابتداء النبوة** و حی بران خبر النبوة علیه الصلوة و السلام  
 بقول آنرا اصحاب حدیث و اهل سیر روز دوشنبه سیوم یا هشتم  
 ربيع الاول سال چهل و یکم از ولادت آن سرور بود و غیره



جسی کثیر از ایام در ماه رمضان المبارک بوده و همین قول را  
حافظ ابن حجر عسقلانی ترجیح داده است و متنازعین علماء حدیث  
گفته اند که ابتدای وحی بر آن حضرت در خواب در ماه رمضان  
و بیداری در ماه ربیع الاول بوده و متجذباتی که از آن سرور صلی  
الله علیه و آله وسلم بظهور رسیدند قول قرآن و وحی قمر و وحی کردن  
طفل از اهل بیانه که همان روز متولد شدند بود و وحی کردن آهو  
و کواچی دادن سوسمار بر نبوت آن حضرت و تسبیح گفتنی گریزنا  
در دست مبارک آن سرور و آمون درخت و شاخ خرما پیشین  
آنحضرت در روان شدن سنگ بر روی آب بطایب آن سرور  
و اثر ناکردن آتشی بر روی یک درخت مبارک بآن رسید بود  
و روان شدن آب از انگشتان مبارک و رفتن درخت خرما از

کوفان

کوفان نشو و بار و روشن شدن و سخن کردن بر عالم بر زبان زبرالکلام  
و سوای این بسیار است تا یکم هزار برین وجه بظهور رسید  
و بهیچ نقل کرده اند که از آن سرور ستم هزار و هشتاد و پنج  
و آن قدر عجیبانی که از آن حضرت ظاهر شد و اندک بهیچ بیخبری  
روی نه غوره را و یان اخبار بنویس و ناقلا ان آثار مصطفویه  
در وقت حراج نیز اختلاف نموده اند اکثر علماء بر آنند که در ماه  
ربیع الاول سال دوازدهم از نبوت قبل از هجرت یک سال بود  
و بعضی گویند که در شوال سال یازدهم بوده و بعضی نیز گویند  
و هفتم رجب و این قول مشهور است و بر روایتی در صیغه مقم  
ربیع الآخر و نیز در بعضی در مقدم ماه رمضان سال دوازدهم  
از بعثت واقع شده و جماعته بر آنند که بعد از بعثت بهیچ سال



وگویند شب دوشنبه بود و اما وقت عروج آن سرور بعد از نشت  
شب بود و در وقت قبلی از صبح چنانچه از بعضی احادیث مستفیض  
میشود اما جزیکم نزد حواریان است که از تاب و ریاب در آن  
واحد بود و چند کلمه حرارت بستر مبارک تا وقت رجوع باقی ماند  
احادیثی است که میگویند و هجرت آن سرور بعد از صلوة و اسلام  
با صدیق اکبر رضی الله عنهما در شب بیست و هفتم صفر یا نهم ربیع الاول  
سال سیزدهم یا چهاردهم از بعثت واقع شده و اکثر اهل سیر  
بر آنند که بیرون رفتن ایشان از مکه معظمه روز دوشنبه بود و بعضی  
بر آنند که چنانچه در روایات است که خروج از خانه ابوبکر رضی الله عنه  
روز پنجشنبه و خروج از غار و توجیه نمودن بمیدان روز دوشنبه  
بود و الله اعلم باتفاق اهل سیر آن روز که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

و سلم و آن منوره شد در روز دوشنبه بود از ماه ربیع الاول مدینه  
در آنکه چند ماه بوده اختلاف است بعضی بر آنند که اول ماه  
بود و بعضی روز دهم و بعضی سیزدهم و اقمه باید و وفات آن و بعضی دهم  
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا و مرضی در خانه ام المومنین  
میمونه بود که از در و بی گاه غشی و حتی طاری شد اهل خانه را  
الجنب دانسته اند و یعنی وای در کرانه و آن ریختند سرور  
عالم چون با نفاذ در آمد ازین حرکت معایت فرمود و گفت  
ذات الجنب از همراست شیطان است و حق تعالی نیشانه را  
برگزین من است لا تخافوا و ادعوا لی این مرضی از تقیه خبر است و سلام  
خبر وی آنست که آن سرور در ماه صفر سال هفتم بر خیزد  
ظفر یافت زینب بنت جحش ابیہ سلام بن مشکم بود



بعد از آنکه معلوم کردیم آن محبوب عالم گوشت دست و پا نه  
 مرغوب میدارد از طواغیت بود رای نموده بزغال را گشت  
 وزیر در ذراع و کتفین او بیشتر بقیه کرده بریان ساخت و برسم  
 بهیمه نزد حضرت آورد آن سرور دنیا و بعضی یاران اصفا و تنها  
 دراز کرده چیزی تناول نمودند حضرت صلوات الله و سلامه  
 علیها اول نقی از ذراع برداشت و بر دمان نهاد و چون بمضغ  
 آن اشتغال نمود در آشامید و گوشت از دمان انداخته خطاب  
 فرمود که دست از طعام باز دارید که این گوشت مرا خبر میدهند  
 که من بنمرا لوده ام و بشربن البراه از کبار صحابه بود استخوانی  
 از دست گوشت خورده بود همچون روز جان بحق تسلیم کرد پس  
 حضرت رسالت پناه بر سر او نهاد و را طلب نموده ازین واقعه

المنفرد

استفسار نمودند تصدیق نمودند و گفتند که اگر در حقیقت حضرت  
 نبوت صادق حضرت بتولایق نخواهد شد و گرنه از دست  
 تو خلاصی بشویم حضرت عفو فرمودند و بر و استی زینب مذکور  
 بقصاصی بنه بقتل رسانیدند و سرور عالم بر کمال خود حیات  
 گنا نیدند و بعد ازین واقعه شش سال بحیات عالم و حضرت  
 عایشه رضی الله عنهما را در مرضی فرمودند و عایشه همیشه بودی  
 در دوالم لغیر خیر یا فقی و این هنگام انقطاع الهی است و همچون  
 واصل رفیق اصلی گردید و مدت مرضی نیزه روز و بقول بعضی  
 چهارده و بروایت دوازده و نیز پنجم در و از باب سیرت کلام جانت  
 روز و در شب و روز و نیم ماه ربیع الاول سال یازدهم از هجرت روح  
 مبارکش بلسان حضرت ذوالجلال جل جلاله گشت و بقول ویریم

و اصل

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 و الصلاه علی محمد و آله







بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب بن لوی و مادرش سلمی  
بنت ضحاکت و بعد از واقعه قبل بدر سال و شش ماه و هشت  
چهار ماه از بحر غیب باسل وجود فرامید و بعضی گویند که بجای  
روز و شش بیست و سیوم جماد الاخره در سنه مملکت بر قل متولد شد  
اول کسی که از میران بید طلبت نمود به آن سرور ایمان آورد ایشان  
بود بعد از وفات سرور عالم علیه الصلوة والسلام بر سر خلافت  
نشاندند از اصحاب پیشینی بخت نیز آن سرور در سقیفه بنی ساعد  
بعثتی کردن و بعضی روز و نیم و باقی روز و نیم ببقا طاعتی  
در گردن نهادند و در سال و شش ماه و چند روز پس از خلافت  
نشست و بسبب صوت ایشان خزن سرور عالم بود و در روایت  
آمده است که صدیق و حارث بن کلسه که طبیب عرب بود

تناول

تناول حریره که صدیق رضی الله عنه بدید آمده بودی نمودند  
حارث گفت ای خلیفه رسول الله دست از تناول بازدار  
بعثت انکه این طعام زهر آلود است و ما هر دو بعد از یک سال  
از از این ستم خواهند مرد و بزد و مبتلی اسقام گشته بعد از  
یک سال در روز و احد استغاث نمودند و در روایت آمده است  
که صدیق اکبر رضی الله عنه روز و شش هفتم ماه جمادی الاخره  
غسل نمود ایام سرور بود پانزده روز محوم گشته وفات یافت  
و در روایت آمده که بعارضه سل وفات یافت و جمع میان  
این روایات ممکن است که از خزن سرور عالم سقیم بودند و بعد  
از آن تناول حریره مذکور نمودند و صل بس گشته تا انکه جمعی  
و قید شدت نمود و به نوبت ستم نمود و بعد از روز و شش بیست

۱۰۴



دویم ماه جمادی الاخره سال سیزدهم از هجرت مرغ رخش از نفس  
تعالیه طیران غنود و پیش از بر آمدن صبح در کفر از قبر سپردند  
و بر روایت بیست و یکم ماه مذکور بود و بقول روز چهارشنبه  
بیست و یکم جمادی الاولی عمر شریف شصت و سه سال بود و  
قبرش در مدینه منوره پهلوی رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
خامش محمد رسول الله یعنی همان خاتمی که سرور عالم بر آنها  
مهر نموده بود و گویند که نقش خامش نعم الله تعالی الله بود  
حضرش را رضی الله عنه ستم و ستم و ستم بود و عبد الرحمن  
و عایشه مادر هر دو ام رومان و عبد الله و اسماء مادر هر دو قتل  
و محمد مادرش اسماء بنت عمیس و دریم که شرم مادرش حبیبه  
بنت خاریج بن زید الغزوی حبیب عبد الرحمن پیش از فتح مکه است

اورد و در سال پنجاه و سه از هجرت در خواب رفته بودند اما  
بلا البقا سید و عبد الله قدیم الاسلام بود و در خور و طایف  
با سرور شام زخم بر خورده سیفم کشت تا در سنه یازدهم هجرت  
ماه شوال در خلافت پدر بزرگوارش شریعت شهادت چندی  
و محمد در کعبه بود و در سال هشتم بطریق مکه و موضعی مسمی  
الحلیفه است متولد گشت و در ماه شرف سنه است و شصت و یک سال  
مقتول گشت و اما احوال ام المؤمنین عایشه عنقریب خواهد  
آمدن شاء الله تعالی و اسماء و لایله دقش قبل از هجرت بریت یافت  
سال بود قبل از هجرت اسلام آورد و هجرت کرد و در سنه پنجاه  
سه بکرمه غفر مرگش یافت و عمرش صد سال بود و ام کلثوم  
بعد از وفات والد خود بچند ماه متولد شد و در کینش



و لقب خارق پدرش خطاب بن نقیل بن عبدالغری بن  
 ربیع بن قریظ بن زراح بن عدی بن کعب بن لوی بن غنایه  
 مادرش حتم بنت بشام بجبل ثوبه یک شب نیمه نمرود محرم الحرام  
 بعد از واقعه قبل بسیزده سال بعد زمان بلای و جور نشی  
 کرد و گویند بجبل العمیم ملکت یزدجر و متولد شد و در ششم  
 سال از بعثت آن سرور صلی الله علیه و آله و سلم در ملک  
 اسلامیان منظم گردید و در آن وقت عمر شریفش بیست و پنج سال  
 بود و بعد از وفات ابی بکر صدیق رضی الله عنه و قمر صحیح روز  
 ششم بیست و دویم ماه جمادی الاخره سنه سیزدهم هجرت  
 بر مسند خلافت نشاندند و در و نیم سال خلافت نمود و سبب  
 قتل ایشانکه ابولولؤه محبوب بن سلام صغیر بن شعبه بنی خزیمه

شکایت کثرت خراج آورد و گفت که صاحبم هر روز چهار سال  
 خراج مقرر نموده است باطلاقت این ندارم حضرت فرمودند  
 این خراج نسبت ضایع تو کثیر نیست بهم برآمده بخبری مسموم  
 تیار کرد و بوقت نماز صبح روز چهارشنبه بیست و نهم ماه ذی کعبه  
 سنه بیست و بیوم هجرت زخم رسانید حضرت چهار روز بخت  
 بود و غیره محرم روز ششم سال بیست و چهارم هجرت جام  
 شهادت چنید و رجوع عایشه رضی الله عنها به مدینه ابی بکر  
 صدیق رضی الله عنه و فی کشته شدت عمر شریف ایشان نوزدهم  
 شعبه و سنه سال و بقولی پنجاه و چهار سال و بقولی پنجاه و پنج  
 سال و بقولی پنجاه و شصت سال بوده و خاتمش محمد رسول الله  
 او در دست مبارک سرور سالم بود و در روایت آمده که نقیض







انشقاق یافت و زید الاصفه در همدینج صلی الله علیه و آله و سلم مولد  
 گشت و عاظم در سال <sup>هفتم از</sup> هجرت متولد گشت و گویند که وقت وفات  
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عمرش دو سال بود و در  
 سال هفتاد و فانی و گویند هفتاد و سه و هفتصد ام المومنین  
 احوالشی عنقریب خواهر آمد **عنه** گشتش ابو عبد الله است تقی  
 ذوالنورین پدرش ابوالعاصی بن اُمیه بن عبد شمس بن عبد  
 بن قحط بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن غالب  
 مادرش اریوی بنت کنیز سال ششم از عام فیل چون طراز  
 وجود کردید و بقولی در کعبه عظیم روز دوشنبه بمیلکت نر جو  
 متولد شد بعد از زید بن حارثه بشرف اسلام شرف کردید  
 و بغیره محرم سال بیست و چهارم هجرت برآمد خلافت

نشانه

نشانه فر و بر وایت روز دوشنبه بیست و نهم ماه ذی الحجه  
 سال بیست و یکم هجرت و یازده سال و یازده ماه و بیست و  
 دو روز کار خلافت نمود و فاشی بدر نیز روز جمعه نهم روز  
 یا نیز دم یا یازدهم ذی الحجه ضرب جمع او پانسی سنه و پنج  
 یا سه و شش بود و بر شریف بخشی ککب نزدیک بقیع و شرف  
 شریف بر قول اصح هشتاد و دو سال و چند ماه و گویند  
 هشتاد سال یا هشتاد و هشت یا هشتاد و یک یا نود یا هشتاد  
 و پنج سال بود خاتم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله  
 و سلم در خلافتش چاه اریسی افتاد و گویند نقی خاتمی  
 است بالوی خلق فسموی بود یازده پسر و پنج دختر  
 داشت عبد الله که مادرش رقیه بنت رسول الله صلی

یا هشتاد و یک



علیم و آله و سلم و بر زمین چشم نهاده گشت و در سال اول  
از هجرت وفات یافت و گویند عمرش شش سال بود  
و در سال چهارم از هجرت خروسی در چشمش نعل زد و بیمار گشت  
بر یاضی رضوان خرمید و عبد الله الامیر و مادرش فاخته  
بنت غزنویان و عمرو و خالد و ابان که در زمان یزید بن  
عبد الملک پادشاه بن عبد الملک وفات یافت و عمر و مریم مادر  
ایشان ام عمرو بنت حبیب الاریم و ولید و سعید مادر برادر  
بنت الولید بن عبد شمس المخزومی و عبد الملک که در عمری  
انتقال نمود و عقیقه مادر این هر دو ام البنی بنت عقیقه الغفاری  
و عایشه و ابان و ام ابان و ام عمر مادر ابیها اسم بنت شیب  
و مریم و عقیقه مادر هر دو نانه بنت الغرافه و الکلبیه

**علی** کنیتش اوج الحسن و ابو تراب و لقب مرتضی پدرش  
ابوطالب بن عبد المطلب بن هاشم مادرش فاطمه  
بنت اسد بن جو ف که بعد روز جمعه بیوم حربه سینه به بعد  
هام قیل قبل از هجرت برده سال از شبستان عدم با نجم  
وجود جلوه کرد و گویند که مملکت بر سر بود و در سال اول  
بغت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و ده سال  
بود و بعضی میزنند که گفته اند اول کسی که از حبیبان ایات  
اورد ایشان بود و عمرش وقت وفات حضرت رسالت  
پناه بیست و هفت سال بود و در سال سی و پنجم روز  
جمعه نهم ماه قمری که بعد از قتل عثمان بر سر خلافت نشاندند  
و مدت خلافت ایشان چهار سال و نه ماه و چند روز



و سبب وفات حضرت اینک شب جمعه بمقدوم ماه رمضان  
بر نماز بامدادت شریف فرموده و بعد از آن بن علی بن ابی طالب  
بر جنبه مبارک زرد و تا و ما غشی رسانید و حضرت رو بر وجه  
و شب نه بجایات ماند و بنسب یکشنبه نوزدهم ماه مذکور و در کوفه  
بعز شبادت فایز گشت و یقین نه بود و تفرش در کدام  
جای است حسن شریف بقول اکثر علماء گفت و تمام سال بود  
و نقیض خاتمی نعم القادر الله و بر روایتی الملک الله بود  
و اولاد وی رضی الله عنهم بر قول ابن جریر چهارده فرزند و بنفرد  
و شتر بود مجموع سی و یک و بعضی گفته اند شتر و اندوزده و کور  
باقی اناث و بعضی گفته اند و در گفته اند شتر و اندوزده و کور  
و شتر و بعضی بیست و نه گفته اند و کور و اندوزده و اناث بنفده

حسن و سیدنا و محسنی زینب الکبری و زقیه کبری کینشی ام  
کلثوم مادر ایشان فاطمه زهرا جگر کونته حضرت رسالت  
پناه صلی الله علیه و آله و سلم و عباسی و جعفر و حمید الله و عثمان  
مادر ایشان ام البنین بنت حرام و حمید الله و ابوبکر مادر  
ارد و لیلی بنت خالد بن مسعود التمیمی و یحیی و عون مادر  
بر و اسما بنت عیسی و عمر و زقیه مادر بر و ام حبیب بنت  
ز و عم کونته بر و توام بود و در حرام الحسن و سلمة الکبری مادر  
بر و ام سعد بنت عمرو بن مسعود النخعی و ابوالقاسم  
محمد الاکبر مشهور بابن الحنفیه مادر شعیب حوله بنت جعفر  
المنخفی و محمد الاوسط مادر شعیب امامت بنت ابی العاص  
بنیج حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و شریب



خاتون و محمد الاصحغار در شش ام ولد است و گویند مادرش  
نیز اسماء بنت عیسی بود و گویند مادرش ایلی بنت مسعود  
الداریم و نفیسه و ام ثانی و مسمونه و زینب الهغری و ملکه  
الهغری و ام کلثوم الهغری و فاطمه و امامه و خدیجه و ام الکرام  
و ام جعفر و ام سلمه و ثمانیه اسامی امهات ایشان معلوم نیست  
و یک دختر در ایام طفولیت وفات یافت نامش  
معلوم نشد و مادرش بنت امر القیس بن عدی بن اوس  
الکلبیه صفای او را قی از شش زاده ای گوییم و به طبعی رسول  
الانقیلی بن حسن و حسی عنقریب ترین خواهرش اما محسنی تنبیر  
سین در وجود وی خلاف است و ذکر ولادتش در حدیث  
صحیح ثابت شده است و در صغر سن وفات یافت و عباسی

روزی عاشق را در سنه بنفقا و یک همراه برادرش امام حسین  
بغیر شهادت غایز گشت و ایام حضرت حسین در آن روز بدست  
او بود و بر اسقا کو بند بجهت آنکه بغزات رفته آب برای خورت  
حسین گرفت و عاتقان دین بر کنار و بر با بقتل رسانید و  
قاتل وی زید بن الرقاد هجری بود و جعفر وی نیز بکربلا بسیم  
خولی بن زید شهادت شریف نوشید و عبد الله و عثمان  
و عبید الله و ابوبکر و محمد الاصحغار نیز بکربلا شهید شدند و چندین  
و بعضی گویند که عبید الله را مختار بن ابی عید در روز دوازدهم  
مورخه در ایام طفولیت وفات یافت و عمر و خاستیم وفات  
یافت و عمر بنی سه و پنج سال بود و محمد بن الصنفه و زینب در  
خلافت ابی بکر بود و گویند که از خلافت عمر و کمال باقی ماند



وفات یافت بر ضوی و گویند بعد از سال هشتاد و نه هجرت  
و گویند هشتاد و یک و عمرش هفتاد و هفت سال بود و بعضی شوم  
قایل بامامت و عصمت او اند و زینب کبری و ام کلثوم در عهد  
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم متولد گشتند  
**باب سوم** در ذکر ولادت حضرت سرور عالم **زینب** بزرگ  
ترین بنات آنحضرت اند و ولادت ایشان قبل از بعثت  
بر مکان در سنه سه از واقع قبل بوباب خیمه ایشان ابوالعاصی  
بن اریح قبل از بعثت متولد کرده بودند و بعد از ایامت  
آوردن ابوالعاصی آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم زینب را  
بخدیجه کجاک کردند و بقوی همان نکاح باز کردند و در سال  
هشتم از هجرت از در خانه بدر رفتار حلت فرمود و چون فرزند

بود یکی علی از حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه و آله وسلم  
اترادر روز غنیمت مکر ریغ خویش ساختن آن بنده طعم  
در آمد قریب بلوغ رسید بهمانی غانی را و راج کرد و دیگری  
سماء بامامت بعد از فوت فاطمه بوضیعت وی علی رضی  
الله عنه او را نکاح خود آورد و **حضرت زینب** ایشان بر قول اصح  
بعده حضرت زینب متولد شد و اندولادتش پیش از بعثت  
بود در سال سه و سوم از واقع قبل سید الانام علیه السلام  
ایشان را با امیر المومنین عثمان رضی الله عنه عقد نمودند و امیر  
با ایشان بچهارمین نمود و در ماه شوال سال دوم از هجرت  
بخدیجه کجاک و وفات یافت و هنوز از دهن او غایب نشد  
بودند که زینب بی حاشیه بشارت فتح برد آورد و عمرش شصت



سال بود و این سال یک فرزند بود و آنش در ترجمه عثمان  
منگور شد **حضرت ام سلمه** بعد از رقیبه متولد شد و آن حضرت  
سید ولد عثمان و پسر ماه ربيع الاول سال سیوم از هجرت  
بعد وفات خواهرش رقیبه با بحر محیط حیا و عرفان عثمان  
بن عفان نگاه کرد و در جادی الاخره زفاف واقع شد و  
در ماه شوال شعبان سال نهم از هجرت وفات یافت  
و پسر رضی الله عنها اولاد شد **حضرت فاطمه** در کینس  
ام امیه و ام الحبی و ام محمد و لقب طاهره و زاکیه و رقیبه  
و مرضیه و بنول و زبیر است پیش از وبعثت پنج سال از مکمهی  
بکاشش و چون عمر رسید و در آن سال قریش بیفاه و کعبه مشغول بود  
و آن حضرت سرور رس و پنج سال بود و بعضی رس و وفات سال

وینس

وینس ماه کفتم و بر وایت ولادتش بچهل و یک سال از قبل  
واقع شد و گویند ولادتش بیک روز پنجشنبه یازدهم محرم به  
مملکت خسروین معمره و یقیناً مبارک با علی مرتضی رضی الله  
عنه بود و او ایل محرم سال دویسم از هجرت منعت گشت و زفاف  
هم در آن سال بوده و در ماه منوال بعد از واقعیه پروفتش  
شب که ششم یوم رمضان شریف بر رضی الله عنها مفارقت حضرت  
رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم سنه یازدهم هجرت بمیدیم  
منوره در قیص و وقت شب مدخون گشت و بر وایت در  
زاویه خانه عقیل مدخون منور شد و عمر شریف بیست و چهار سال  
بود و بیست و یک و بیست و پنج و بیست و شش نیز گفته اند  
اسی اولادش در ترجمه شاه مردان علی رضی الله عنه بسند



تحریر و آئمه و علمای کرام اتفاق است که سرور عالم صلی الله  
عید و آله و سلم را جز این چهار کوه نیست اخضر و خضر و دیگر نبود اما در ذکر  
پسران اختلاف کرده اند قول اکثر اهل نسب آنست که سه فرزند  
قاسم و عبدالله و ابراهیم و ظاهر نیز میگویند و میگویم ابراهیم و  
جمیع اولاد آن سرور زکوری و اثبات از خدیجه رضی الله عنها بودند  
مگر ابراهیم که مادرش ماریه قبطیه بود **قاسم** و لادنی قبل از بعثت  
بود و در ایام طفولیت بدارالبنقار رسید بعضی گویند بی تمرین  
و بعضی تعبیه بدو سال نموده اند و بعضی عمرش در هفت سالگی  
اقتضار کرده **عبدالله** بلکه معظمه بعد بعثت منولد شدند و در ایام  
خوردگی از سزای قانی بموطن جابویدانی رحلت فرمود **ابراهیم**  
در ماه ذیحجه سال هشتم هجرت وقت شب در مدینه از پیش خیمه

بقتل

بعضا و عالم شهادت میروان خرامید و روز سه شنبه دهم ماه  
ربیع الاول سال دهم از هجرت از دار فناء بملک بقا واصل  
گردید و بعضی گویند در ماه رمضان از سال مذکور وفات یافت  
و بعضی نهم حجب گفته اند عمرش نهمی یک و نصف سال بود  
و بعضی یک سال و چهار ماه شمرده و بعضی یک سال و پنج ماه  
گفته **باب چهارم** در ذکر احوال منزهات آن سرور کاینات  
**مهرت** **شکجه** کینتشی ام هند و لقب طاهره نام پدرش  
خولید بن عبد الغری بن قحطی القریشی الاسدی و  
نسب ایشان قحطی بن نسب آن سرور متصل میشوند و نام والد  
ایشان فاطمه بنت زاید بن الاصم خزیمه از بنی عامر بن لوی  
خدیجه خاتون اول در عقدای عالم بن زید بود و از و دو



فرزند هندو نام خود آمد و بعد از آن متخلف عتیق بن صاحب خردی  
گشت و یک دختر نامش هندو نامش بود و در سال بیست و پنج  
بعد غیبی قبل از بعثت به پانزده سال در قدر سرور کائنات  
در آمد و در آن زمان سن مبارک ایشان چهل سال بود و سی آن  
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیت و پنج سال و مهر ایشان  
بیت شتر ماده بود و اول زینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خوانند  
مطهر حضرت ایشان اند و سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم  
جهت رعایت خاطر ایشان تا ایشان حیات بودند به نیت  
نخواستند و اول کسی که از زنان با اتفاق بشرف سلام شرف  
گشت حضرت خدیجه بودند و روزی جبرئیل علیه السلام سید عالم  
صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا رسول الله این خدیجه است که می آید

برای

برای تو ظرفی پر از ادام و طعام می آرد چون بتو برسد از پروردگار  
من سلام رسان و بشارت ده او را بخانه در بهشت از یک مرد و این  
مجنون که در آنجا هیچ خلوت و رنجی نبود و گویند چون حضرت  
سید بشر از پروردگار خود و از جبرئیل سلام رسانید حضرت  
خدیجه جواب سلام فرمود و در وفات ایشان اصح است  
که در دهم ماه رمضان سال دهم از بعثت آن سرور واقع شده  
قبلی از هجرت به سال و خواجهم عالم علیه الصلوة والسلام خود  
به دست مبارک خود او را در کورستان چون که مقبره ملک است مدفون  
ساخت و خاطر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
بغراق او محزون گشت مدت عمر شریف شصت و پنج سال بود  
از آن میان بیست و پنج سال با سرور عالم معاشرت نمود



**سوره** نام پدر ایشان ز مقبر بن قیس بن عبد شمس بن عبد ود بن  
نصر بن مالک بن اسلم بن عامر بن لوی قرنی عامری و نسب  
ایشان بالنسب سرور کائنات در لوی متصل میشود و از شی  
شمس بن قیس بن یزید انصاری بخاریه در یکم معظمه متولد  
شد و پیشتر زن پسر عم خود سکران بن عمر بود و اتفاق شوهر  
در اول سال بعثت بشرف اسلام غایز گشتند و بجانب حبشه توج  
نمودند بعد از آن بکمر حاجت کردند و نگاه شوهر وی وفات  
یافت و در سال هشتم از بعثت بشرف خراسانی سید المرسلین  
صلی الله علیه و آله و سلم شرف گشت و مهر وی چهار صد درم بود  
و اول زنی که شرف صحبت بعد از خدیجه دریافت وی بود  
و چون بکمر رسیده بود دریافت آنحضرت خورات که طلاق

بسی



پس در راه پیغمبر داشت و تضرع و زاری کرد و گفت یا رسول  
الله برای صحبت تو در خاطر من مانده و اما میخواهم که فرمای  
قیامت در زمره خواقین تو محسوب باشم و نوبت خود را  
ببخشم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مدد عای او را انبات  
فرمود و نوبت نوبت وی بچهره عایشه میرفت و در آخر پیام  
خلافت عمر وفات یافت و گویند در شوال سال پنجاه  
و چهار وفات یافت و در کورستان بقیع مدفون گشت  
**عایشه صدیق** کنی ام عبدالله پدرش ابی بکر صدیق  
نام مادرش سابق رقیم زده ملک بیان کردید و ولدش  
بعد از بعثت چهار سال و بقول پنج سال پیش از هجرت  
بهشت سال و در ماه سنوال سال دهم از بعثت قبل از هجرت



بسته سال در عقد نکاح سرور عالم در آمد بجای بی چهار صد و هجدهم  
 سن شریف حضرت عایشه در آن وقت شش سال بود و بتولی  
 هفت سال و زفافش در ماه شوال سال اول هجرت و بتولی  
 دهم واقع بوده عایشه در آن روز نه سال بود و در زمان  
 رحلت سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات  
 هجده ساله بود و ایشان از افضل ازواج مطهرون سرور بود  
 مگر خدیجه که ویران افضل بر عایشه است و عایشه از مفتیان و فقهاء  
 و علمای و خطای صحابه بودند چنانچه حضرت رسالت پناه صلی الله  
 علیه و آله و سلم در شان ایشان فرموده اند که خذوا ثلثی و ثلثی  
 عن هذه الصحیرة یعنی بگریید و همه از همه بی خود را از این  
 زن سفید رنگ و از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها

روایت

روایت است که گفتند ما فضیلت و حریت بر ازواج آن سرور  
 بچند چیز است **اول** آنکه بگری غیر من سیدانام نخواهند **دویم**  
 آنکه هیچ زن نخواهند آن حضرت که پدر و مادر او هجرت کرده  
 باشند در راه خدا غیر از من **سوم** آنکه در پاکی من آیات کریمه  
 از آسمان نازل شد **چهارم** آنکه پیش از آنکه مرا رسول الله صلی  
 الله علیه و آله و سلم بخواند جبرئیل علیه السلام صورت مرا بر چهره  
 حریری بآید سرور فرموده فرمود که این زن تست **پنجم**  
 آنکه من و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از یک ظرف غسل می کردیم  
 با یک زنی این امر بجای نمی آوردند **ششم** آنکه آن سرور غازی  
 می گذاردند و من پیش آن حضرت بر میخوابیدم و بیدم و ایضا  
 امر مخصوص من بود **هفتم** آنکه در جامه خوب هیچ زن و حبی



بر آن حضرت نازل نمی شد مگر در جام خواب می **نشستم** آنکه  
در حالیکه روح مطهر آن سرور را قبضی کردند مبارک آن  
حضرت میان کنار حسین من بود **هم** آنکه آن سرور صلی الله علیه  
و آله وسلم روز نوبت من رحلت فرمودند **هم** آنکه آن حضرت  
در خانه من مدخون گشته و بجهت پیوستن از رسول الله صلی  
الله علیه و آله وسلم پرسیدند که دوست ترین آدمیان نزدیکی  
کیست گفت عایشه گفتند از مردمان فرمودند بر روی تو مرده  
که مردم برای ای خود را بر نوبت عایشه صدیق بخیریت **اف**  
میفرستادند و مقصود ایشان از این امر طلب رضای آن سرور  
بود آنحضرت بغاظه بر امیر فرمودند که ای دختر ترک من تو دوست  
نمی داری آنچه من دوست میدارم حضرت خاطر گفتند آری دوست

میدارم

میدارم حضرت فرمودند پس دوست دار عایشه را و از  
حضرت عایشه منقول است که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم  
بمن فرمودند که میدارم تو از من کی خوشنودی و کی در غضب  
گفتم یا رسول الله از کجا میدانی فرمودند چون خوشنودی خشم  
میخوری که لا ورب محمد و هرگاه خشم منای میگوئی که لا ورب  
ابراهیم گفتم آری والله ترک نمیکنم مگر نام تو یعنی دلم متعلق  
بهوای است **بش** ششم ششم هفتم ماه رمضان سال  
پنججاه و هفت یا هفت از هجرت در مدینه وفات یافت و  
در مقبره بقیع مدخون گشته عمر شریف در وقت انتقال  
از این عالم بر لال نصبت و نشی ساله بود **حقصم** ایشان  
دختر امیر المومنین عمر و مادرش زینب بنت جحش



چنانچه سابق معلوم گشت ولادتش پیش از هجرت پنج سال  
بود اسلام آورد و با شوهر خود خنسی بن خدا فیه هجرت حبشه  
کرد و چون خنسی در واقع احد بکار آمد سرور عالم او را در سلسله  
اهمات مومنین اندراج داد و عقده‌اش بعد عایشه بود در سال  
سیوم از هجرت و بنوی سال دوم در ماه جمادی الاول سال  
چهل و یک از هجرت وفات یافت و گویند در ماه شعبان  
سال چهل و پنج واقع شده و در یقیع مدفون شد و عمرش  
نصبت ساله بود **ام سلمه** نام وی هند و نام پدرش ابی ایهیم  
خدیجه بن المغیره بن عبد الله بن عمر بن مخزوم بن یقطعه بن مقر  
بن کعب بن لوی قریشی مخزومی و مادرش عاتکه بنت عامر بن  
بن مالک کنایه اول زن پسر عمر خواتمی سلمه بن عبد الاسد

بود و همراه وی هجرت حبشی کرد چون شش روزی بعد از غزوه  
احد یا بدر وفات یافت سرور عالم ایشان را بنجاح خود در  
آورد و در سلسله اهمیت مومنین مندرج گردانید و عقده‌اش در  
شوال یا جمادی الاخره سال چهارم از هجرت و بنوی سال دوم  
یا سوم واقع شد و وفات ایشان در یوم ربيع الآخر سال نهم  
یک یا پنجاه و نه از هجرت واقع شده و در یقیع مدفون  
شد و مدت عمر ایشان هشتاد و چهار سال و آخر نیک از اول  
مطهرت بر حمت حق پیوست ایشان بود **زینب** نام ایشان  
اول بره بود سید نام این نام را تغییر داده زینب گذاشتند و نام  
پدرش حبشی بن ربیع بن یعمر بن صبره بن مزین غنمی  
کبیر بن غنم بن دودان بن اسد بن خنیمه از خلفاء قریشی



و سادش ایشیم بنت عبدالمطلب بن هاشم عم سرور عالم  
ایشان اول مخلقه زید بن حارثه بود و چون طلاق داد سرور  
عام در سال سوم یا پنجم از هجرت ماه ذیقعد در سبک از بواج  
مطهرات منقوض ساخت و در آن وقت عمرش بیست و پنج سال  
بود و در باب خواستگاری ایشان بر آن حضرت آیات کریمه  
نیز وارد شده مرویست که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
بی اذن آن بخت ازین رفیق رفتند و حالیکه ایشان سر برهنه بودند  
گفتند یا رسول الله بنحو بی کراهت نمودند که الله المزیج و الجبر  
الشر و از زینب مرویست که روزی بحضرت سید العالمین  
گفتم مرا خد خضیلت است که هیچ کدام از ازواج را نبست یکی آنکه  
جسدش و جد تو هر دو یکی است دیگر آنکه نکاح منی در آسمان واقع شده

دیگر

دیگر آنکه در آن قصه خبری میمانی و گویا بوال زینب از ازواج  
مطهرات بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فوت کرد ایشان  
در سال بیستم از هجرت و بتولی بیست و یکم بود حضرت ثاروق  
اهل مدینه مشرفه را حاضر ساختند برای ایشان نماز گذارند و قبرش  
ایشان در بقیع و عمرش نود و ایشان پنجاه سال و بتولی پنجاه و یک سال  
**ام حبیب** نام ایشان را در شهر ای سفیان صحرا بن امیه بن حارث بن  
عبد شمس بن عبد مناف بن قصی قریشی اموی و مادرش  
صفیه بنت ابی العاصی بن امیه که عموی حضرت امیرالمومنین  
عثمان بودند رضی الله عنه و ولادتش پیش از بیعت سفینه  
سال بود و اول زوجه عبید الله بن جحش بود در سنین بیست  
همراه خود و خود مسلمان شدند و هجرت نمایند حبشه کردند و از وی



دختر حبیب نام متولد شد و شوهرش عید الله در آخر برین نصرانی  
در آمد و اصل عذاب الیم شد و اسلام میان هر دو مفارقت  
کرد و ام حبیب در خواب دید که شخصی با او میگفت ای ام المومنین  
چون از خواب بیدار شد تعبیر واقع خود کرد که بشرف فرزندی خورت  
پیغمبر شرف خواهم شد و چون از موعده فراغت یافت اشاره  
سرور عالم با نجاشی پادشاه حبشه آمد ایشان را با خود مناکحت  
نمایند بخانه کزکی را باین اشارت بام حبیب فرستاد تا وکیل  
مقرر سازد که مهم مناکحت او اتمام یابد ام حبیب خالدين سعيد بن  
الاعلی را وکیل خود ساخت و بخانه جعفر طیار از مسلمانان که  
در حبشه اقامت داشتند جمع نموده خود خطبه خواند و عقد کرد و  
چهار صد مثقال طلا و بر روایت چهار هزار درهم کاپی و بی ساخت

و مایه

و مایه و افید گشتند و هر قدر از نزد خود بوی سپرد و این مناکحت  
در سال ششم از هجرت واقع شده و در سال هفتم از هجرت  
بعد از نزول در طبعه با اور زفاف نمود و در آن وقت عمر ایشان  
از سی و چند سال گذشته بود و وفاتش در سال پنجم چهارم یا پنجم  
دویم از هجرت بوده و مدفنش در بقیع است و عمرش هفتاد و  
پنج بهار یا دوسال **زید** کنشی ام الماسا کی دختر خریم بن  
عبد الله بن عمر بن عبد مناف هلال بن عامر بن صعصعه عیالی  
و وی خواهر مادری میمونه کنی الله عنها بود مادرش هند بنت عوف  
و اول زن طفیل بن حارث بود و میان ایشان بسبب طلاق  
افتراق افتاد بعد از آن برادر وی عبید بن الحارث بن عوف است  
و عبید در واقع احد یا بدر شریک شهادت نوشید بعد







گرفته بعلقه نکاح خود آورد و این واقعه در ماه شعبان سال  
پنجم یا ششم از هجرت واقع شده و عمرش در آن وقت بیست  
سال بود و وفات یافت در ماه ربیع الاول سال پنجاه و  
شش از هجرت و بقولی سال پنجاه و در تقیع مدغون گشت  
و عمرش هفت و پنج سال بود **وصیفه** نام پدرش حمی بن قطب  
بن سعید بن ثعلبه بن عبید بن ابی جیب بن الفضر بن التمام  
بن اسحم از اولاد یارون برادر موسی علیه السلام مادرش ضرة  
بنفست ستموئل اول زوجه سلام بن مشکم بود بعد از آن در عقد  
کنانه بن ابی الحنفی درآمد و کنانه در روز خیمه حواصل را برادر زید  
وصیفه در سبهم و حیمه کلیه افتاده بود حضرت در حوض او چیزی  
متعدد بر حیمه داد و وصفیه را ستانیده از او کرد و حق صفیه را

صدق نمود و در حیمه نکاح خود را آورد و در عدد اموات مومنین  
داخل شد و چون حضرت از خیمه مراجعت نمود و میل در روزی که  
انقری کرد در منزل صهبا ز غاف صغیر واقع شد و میان صهبا و  
خیمه شش میل است و آنست که این واقعه در ماه صفر سال  
پنجم از هجرت واقع شده و عمر ایشان در آن وقت به هجده  
سالگی نرسیده بود و در ماه رمضان سنه پنجاه از هجرت  
در شهر معاویه بر خمار رضوان خرامید و بقولی در سال پنجاه و دو  
بود **باب پنجم** در ذکر بر دوشانه های کوفی و سبطین  
رسول الشقی ریحانه های رسول و قلندای بتول و احوال  
بعضی ائمه اهل بیت **حسن** کینسی ابو محمد و لقب تقی و زکی  
و طیب و سید و سید ولی و محبتا پدرش علی بن ابی طالب



و مادرش فاطمه زهرا بتول رضی الله عنهما روز سه شنبه  
رمضان سال سیوم هجرت در مدینه منوره از کاشی کرام عالم  
ارواح بایستی چهار باز ارجهان اسباح گذر فرمود و گویند شمع  
خلق بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از سینه تا فرق ایشان بود  
و نور سیادت جوانان بهشت بنام شریف او و برادرش  
حسین رضی الله عنهما موشح گشت و بعد از شهادت  
بدن بر کوارشی چمن آرای بهارستان خلافت گردید و بار  
الخلافت بعدی بشنون ستم شش ماه و چند روز کامرانی و دولت  
ظاهری نمود و در ماه ربیع الاول چهل و یکم از هجرت سید اکبر علی  
جهت نگاهد اشتی خونهای مسلمانان را خلافت تقوی می معارف  
بن ابی سفیان رضی الله عنهما گردید و گویند که از آن بیدیدم

ده سال توطن ساختند و معجزه خدا بشی سید علی الله علیه  
بهیستی عظیمی فی المملی را جلوه نمودند و در آخر  
عمر یزید بن معاویه پنهان صد هزار درهم نذر و بعد از  
الشعث بن قیس کشید که خاتون آنحضرت بود هر چه فرمود  
و با وی عهد کرد که آنحضرت را سم دهد و در جهالت خود  
خواهد آورد و بعد بحکام دنیاوی فریخته شد و چنانکه رسول الله  
تس نبوت زهر داد و نبوت پیغمبر کار آمد و چهل روز در خشکی  
گذرانید و در بهشت و بهشت و بقوی و در نیم شهر صفر سال پنجاه  
از هجرت و بقوی چهل و نه بغدادیسی خلد حلت فرمود و در  
یقین نزدیک جده شریفه فاطمه بنت اسد مدفون گشت  
عمر شریفی چهل و هفت یا هشت سال بوده جده بعد از



رحلت حضرت وفاء عهدش از زیر طلب کرد جواب داد  
 که ترا برای حسن خوشنود نسیم چگونه برای نفسهای خود خوشنود  
 نسیم مرویست که حضرت حسن با برادر خود حسین در وضعی موت  
 فرمود ای برادر موت من حاضر شده است و وقت فراغم از  
 تو نزدیک است رسیدن از پروردگار خود لاحق نشوید ام و  
 ستم باز بر بنوشانیده ام و این کرت نوعی دیگر است که قطع  
 از جگر من افتاده است حضرت حسین رضی الله عنه بر سر بالین وی  
 و می بود فرمود که ای برادر که گمان داری که ترا زنده بر داده است  
 گفت برای آن می پرسد او ویرا که حضرت حسین گفت آری  
 فرمود که اگر آن کسی باشد که من گمان می بریم با بس نکال خدا  
 از بهشت تر است و اگر نباشد دوست نمیدارم که بیگناهی را

برای

برای من بکشید و حضرت را با نژاده فرزندان بود به سر نشی  
 دختر و بقولی با نژاده پسر و بنت دختر و بقولی یا زده پسر و یک  
 دختر زید و ام الحسن و ام الحسین مادر ایشان ام شیر بنت  
 ابی سعید عقیقه بنی عامر خنجر حبیبه حسن منته مادرش خول بنت  
 منظر فراریه و عمر و قاسم و عبد الله مادر ایشان ام ولد بود  
 و عبد الرحمن مادرش نیز ام ولد حسن منقلب با شرم و طلحه  
 و قاطله مادر ایشان ام اسحاق بنت طلحه بن عبد الله ثانی  
 و احمر و اسمعیل و عقیل حسین این پنج فرزند را بعضی ذکر کرده  
 اند و ام عبد الله و قاطله و ام سلمه و قریه اسامی اہمات ایشان  
 بشدت نه پسر است اما حسن منته در کربلا همراه عسوی خود بود و بعد از  
 شهادت حضرت حسین در بند زیر بیان آمد آسمان بن خارجه

مادر حسین است



آمده از دست آنها اخلاص داد و عمرش هشتاد و پنج سال بود  
 و زیاده کیشی ابو الحسن عمرش نود سال و بقول نود و پنج و بقول صد سال  
 بود و همراه عموی خود حسین بسوی عراق عازم شدند **حسین** کیشی  
 ابو عبد الله و لقب زکی فرزند علی بن ابریطالب و مادرش زکریا  
 رضی الله عنهم در دینار روز شنبه پنجم یا چهارم ماه شعبان  
 سال چهارم از هجرت بکابل گشت و نیا نژاد فرزند روز جمعه  
 یا شنبه که دهم ماه حرم سال نهشت و یکم از هجرت بغری شهر  
 باستان بن انس نخعی بکربلا شربت شهادت نوشید عمر تقی  
 شریفش پنجاه و پنج سال و چند ماه و نفس خائنش لعل اجل کتاب  
 و حضرت زین فرزند پورنش پسر و ستاد و خرد علی اکبر مادرش  
 امی بنت عروه بن مسعود نقیبه و علی اوس و لقب زین العابدین

مادرش شهر بانو نیز در حجر و جعفر مادرش خراجه بود و عبد الله  
 و کینم مادر هر دو باب بنت امرا القیس علی اصغر و محمد  
 و فاطمه مادرش ام اسحق بنت طلحه بن عبید الله و زینب  
 و احوال زین العابدین عظیم مذکور خواهد شد اما علی اکبر  
 بکربلا پیش پدرش در کارزار نیز پیرایان شهید شهادت نوشید  
 و علی اصغر طفل بود و در کنار پدر خود نشسته نیز از سهم بخت  
 نیز پیرایان شهید شدند و گویند که عبد الله نیز بکربلا شهید گشت و جعفر  
 در حیات والد خود رحلت یافت و کینم در سن یکصد و هفتاد  
 از هجرت وفات یافت **علی** کیشی ابو الحسن یا ابو الحسین  
 و لقب زین العابدین و حجاج پدرش حسین بن علی بن ابی طالب  
 ابریطالب و مادرش شهر بانو بنت یزید بن شهریار بن زید

زین العابدین



بن خسر و بن هریر بن کثری ولدت ایشان بمدينه منوره  
روز جمعه نهم شعبان ياروز پنجشنبه نهم ماه مذکور سال کس و ششم  
از هجرت ياکس و سیرم ياکس و ششم در خلافت حضرت ابراهیم  
علی یا عثمان رضی الله عنهما و عمر شریف وقت شهادت پدر  
بزرگوار ایشان بیست و سه سال بود و در مدینه منوره در عیم یا  
هشتم محرم سال نود و چهار یا پنج از هجرت در حکومت ولید  
بن عبدالملک ازین دار میمی مسافر خلد برین گشته و در قیام در  
قبر که در روی عم او حسن بن علی رضی الله عنه بود رضی کردند و  
بصحت پیوسته که آن حضرت را ولید بر دانه بشهادت  
رسانید و عمر شریف ایشان پنجاه و هشت سال و بقولی پنجاه و  
هفت بود نفس خلتش و مات و فی الا بالله حضرت را پانزده

فرزند

فرزند بود پانزده پسر و چهار دختر ابو جعفر محمد باقر استغریب او  
میسی خواهر شد و عبداللہ با بر وزیر شهید و عمر الاشرف و حسینی  
اصغر و علی اصغر و حسن اکبر و حسین اکبر و عبدالرحمن و سلیمان  
و علی اکبر و خدیج و فاطمه و علیته و ام کلثوم محمد کینش ابو جعفر  
و لقب باقر فرزند زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب  
صادقش ام عبداللہ بنت الحسن بن علی ولدت با سعادت  
الی اعلم عالی مرتبت بمدينه منوره روز جمعه سیرم صفر سال پنجاه و ششم  
یا هفتم و وقت شهادت جد خود حسین رضی الله عنه سار  
و در جمعه سیرم یا چهارم صفر سال یکصد و چهارده و بقولی دوازده  
ربیع الاخر سال یکصد و یا سیزده یا پانزده یا هفده و ازین تنگنای  
جهان بر وضی نفسان کردید و بمدينه منوره نقل کرده و در کورستان قیام

محمد باقر



دقی کردند در قبر یک پدر وی بود و گویند که آن حضرت را ابراهیم  
 بن ولید استقامت قاتل نموده بر جبهه شهادت رسانید و عمر ثانی  
 پنجاه و هشت سال و بنوی هفتاد و سه سال و نقی ثانی رجب  
 لائز فی فردا و او را هفت فرزند پسر و بنوی  
 شش پسر و سه دختر جعفر صادق و عبدالله مادر هر دو فرزند  
 قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق و ابراهیم و عبدالله مادر هر دو امام حکیم  
 بنت اسد بن مغیره و هر دو در حیات پدر خود به دار ابتقار  
 فرمودند و زید و علی و زینب صغری و ام سلمه **جعفر کینی**  
 ابو عبدالله یا ابو اسماعیل لقب صادق فرزند محمد باقر و نام مادرش  
 مذکور شد و لادش بمدینه روز سه شنبه پیش از طلوع صبح هشتم  
 ماه رمضان یا روز دوشنبه هفدهم ربیع الاول سال هشتاد و سه

**جعفر صادق**

و بنوی

و بنوی سال هشتاد و هفت یافت و مدینه روز دوشنبه  
 نیم ماه شوال یا رجب سال یکصد و چهل و هشت و در قبر بقیه  
 در کور پدرش مدفون گشت گویند که از آن رسم وفات یافت  
 عمرش هفتاد و هشت سال و نقی ثانی هشتاد و سه سال و الله لا قوة  
 الا بالله استغفر الله و او را شش پسر و یک دختر بود و کافم  
 و اسمعیل و علی و محمد الامون و اسحاق و عبدالله و غروه  
 و بعضی پسر و دیگر نام وی قاسم گفته و بائقان اهل نسب  
 فرزند وی نبود که نام وی ناصرباشد **موسی کینی** ابو ابراهیم  
 یا ابو الحسن و لقب کافم فرزند جعفر صادق و مادرش جاریه  
 بر سریم بود نامش حمیده روز سه شنبه پیش از طلوع فجر سال  
 یکصد و بیست و نه در ابوا از مکه عدم بکاشی جوهر خرمید

**موسی کافم**



ووفات یافت در حبس مارون الرشید روز جمعه پنجم ماه حبه  
سال یکصد و هشتاد و نه از هجرت و تربت او بعد از اسلام  
در جانب غربی بباب یثرب در مقبره که معروف است بقابر  
قریشی گویند که سدی بن شهاب بن حکم مارون در طعام وی  
زهر کرد و نه روز نکایت کرده وفات یافت و عمرش پنجاه  
و چهار سال بود یا نهفت و پنج نفی خاتمی الملک الله حده  
و او را سه و هفت فرزند بود و بقولی نهفت فرزند بیست و سه  
پسر و سه و هفت دختر علی رضا و احمد و محمد و ابراهیم اکبر  
و عباسی و قاسم و اسمعیل و جعفر و مارون و حبیب و عبد الله  
و اسحاق و عبد الله و زید و حسی و حسی و حسی و فضل و سلیمان  
و عقیل و قاسم و یحیی و داود و ابراهیم و صغر و علی و حمزه و

نام

و فاطمه کبری و رقیه و حلیه و ام اسما و رقیه صغری و ام کلثوم  
و ام جعفر و ام سید و زینب و خدیجه و عایشه و آمنه و حسنه  
و بریره و علییه و ام سلمه و میمون و ام کلثوم صغری **علی** کینشی  
ابو الحس و لقب رضا فرزند موسی کاظم و مادرش جاریه  
نوبیه نامش انبیهی و بقولی اروی یا نکتم و ولادت وی  
بعد از روز پنجشنبه یازدهم ماه ربیع الاول یا هفتم یا ششم  
شوال سال یکصد و پنجاه و نه یا هفت و امیر المومنین نامش  
عباس و دختر خود را در حبس نکاح حضرت داده بود و حضرت را  
ولی عهد خود گردانید و حضرت پیش از وفات یافت  
و مامون بسیار غمگینی گشت و وفات یافت روز جمعه  
بیت و یکم ماه رمضان سال دویصد و نه از هجرت بطوسی



در قریه که او را استایا با دو کسیند از رستاق نوناق در فنی وی  
در دار حمید بن محمد طائی که رقبه که در وی مارون رشید مدفون  
است از جانب قبله کویند که حضرت ربه سنگدل انکور میفند  
رحلت فرمود و بعضی گویند بلکه در آن اسم داده بودند و دست  
فرزندش چهل و نه سال و نشتی ماه و نشتی کشتی حبس الله و الله  
را پنج پسر یک دختر بود محمد جواد و محمد قانع و جعفر و ابراهیم  
وحسین و عارث **محمد** کشتی ابو جعفر و لقب جواد و تقی  
فرزند علی رضا مادرش جاریه نو بیده نام او سیکند و لادش بدین  
روز سه شنبه پنجم و دهان سال یکصد و نود و پنج و وفات  
یافت بیغدار در خلافت معتصم بالله روز سه شنبه پنجم و ده  
سال و دو صد و بیست از هجرت و در مقبره قریشی نزد جد خود

موسی کاظم مدفون شد گویند که از آن رسم انتقال یافت  
و نشتی بیست و پنج بود و نشتی خاقانی نعم القادر الله و اولاد  
او علی عسکری و علی بادی و موسی المرح و خاظم و امام **علی**  
کشتی ابو الحسن و لقب زکی معروف عسکری فرزند محمد  
جواد مادرش سمانه مغربیه مولدش بدین روز سه شنبه پنجم  
و ده سال و روز عرفة سال و دو صد و چهارده از هجرت و وفات  
او بر سر من لای در خلافت منی بالله در روز سه شنبه او و فرزند  
الاخره سیزده و صد و پنجاه و چهار و در فنی کرده شد در سرایشی که  
بسمه بود در شایع ابی احمد و نشتی چهل سال بود و نشتی  
خانسی الله بیا عصمت فی خلقه او را چهار فرزند عسکری  
و محمد و جعفر و حسین و یک دختر نامش حانه بود **حسین**



کینشی ابو محمد و لقب خالص و عسکری فرزند علی  
 عسکری مادرش جاریه سمانه نام داشت و گویند کوس  
 ولادتش بمدینه منوره روز پنجشنبه هفتم یا هشتم ماه ربيع  
 الاول یا ربيع الاخر و بقولی شانزدهم منوال سال دوهصد و یک و در یازدهم  
 از هجرت و بانزسم وفات یافت روز چهارشنبه یا پنجم  
 ماه ربيع الاول سال دوهصد و هشت و در خلافت معتمد بن  
 رای و دفن کرده شد در بهلولی پدر خود و عمرش بیست و نه یا  
 هشت سال و نفش کینشی سحان الله من له مقالید السموات  
 و الارض و اولاد ایک فرزند بود نامش محمد مهدی محمد

کینشی ابو القاسم و لقب حمزه مهدی فرزند عسکری  
 مادرش نرجه و ولادتش بسمرقند روز چهارشنبه یا پنجم  
 ماه ربيع الاول یا ربيع الاخر و بقولی شانزدهم منوال سال دوهصد و یک و در یازدهم  
 از هجرت و بانزسم وفات یافت روز چهارشنبه یا پنجم  
 ماه ربيع الاول سال دوهصد و هشت و در خلافت معتمد بن  
 رای و دفن کرده شد در بهلولی پدر خود و عمرش بیست و نه یا  
 هشت سال و نفش کینشی سحان الله من له مقالید السموات  
 و الارض و اولاد ایک فرزند بود نامش محمد مهدی محمد

کینشی ابو محمد و لقب خالص و عسکری فرزند علی  
 عسکری مادرش جاریه سمانه نام داشت و گویند کوس  
 ولادتش بمدینه منوره روز پنجشنبه هفتم یا هشتم ماه ربيع  
 الاول یا ربيع الاخر و بقولی شانزدهم منوال سال دوهصد و یک و در یازدهم  
 از هجرت و بانزسم وفات یافت روز چهارشنبه یا پنجم  
 ماه ربيع الاول سال دوهصد و هشت و در خلافت معتمد بن  
 رای و دفن کرده شد در بهلولی پدر خود و عمرش بیست و نه یا  
 هشت سال و نفش کینشی سحان الله من له مقالید السموات  
 و الارض و اولاد ایک فرزند بود نامش محمد مهدی محمد

کینشی ابو محمد و لقب خالص و عسکری فرزند علی  
 عسکری مادرش جاریه سمانه نام داشت و گویند کوس  
 ولادتش بمدینه منوره روز پنجشنبه هفتم یا هشتم ماه ربيع  
 الاول یا ربيع الاخر و بقولی شانزدهم منوال سال دوهصد و یک و در یازدهم  
 از هجرت و بانزسم وفات یافت روز چهارشنبه یا پنجم  
 ماه ربيع الاول سال دوهصد و هشت و در خلافت معتمد بن  
 رای و دفن کرده شد در بهلولی پدر خود و عمرش بیست و نه یا  
 هشت سال و نفش کینشی سحان الله من له مقالید السموات  
 و الارض و اولاد ایک فرزند بود نامش محمد مهدی محمد



بود و تا این زمان پنهان است و منتظر خروج او انداخته  
 برگزین خود دریافت و بعضی روافض و قائل باشند که حسی عسکری  
 پنج فرزند نبودی الجمله روافض درین باب بیت فرقه  
 گشته اند و چهل آنها را مزیدی نیست زیرا که ولایت صبر در  
 شریعت نبوی در ثبوت نیست پس کدام خبر این احمقانه  
 و غلطانید که قائل با امامت این صبی گشته و از جمله اصول  
 آن جهالان اینست که چون شخصی از اهل بیت دعوی امامت  
 کرد و خوارق بر صدق دعوی او اقامت کرد و ولایتی ثابت  
 کرد و وای جمیع اوصاف در زید بن علی بن حسی ظاهر گشت  
 چرا او را امام نگردند و این صبی را خلعت امامت عطا کردند  
 و نیز چه فایده در امامت کسی که از اخبار آن عاجز است و از اح  
 راث

صحیح نبوت پیوسته که مهدی از اولاد حسی بن علی رضی الله  
 عنه باشد و این از اولاد حسی و احادیثیکم و بروی از  
 اولاد حسی آمدن است و اینها نیز بر تقدیر نبوت ولایت  
 میکنند که محمد بن الحنفی عسکری همون است و نیز نبوت  
 پیوسته که نام والد مهدی موافق نام والدان سرور عالم صلی  
 الله علیه و آله و سلم است و نام والد بن حسی است و نیز از علی  
 رضی الله عنه روایت که ولادت مهدی اخر الزمان مدینه  
 خواهر بود و ولادت این بر سر من رای است **عمد العاد**  
**جمله حسی** کینیت با درناه شیخ و طریقت و اصنام  
 ایتم شریعت محبوب ربانی غوث صمدانی ابو محمد است  
 و لقب شریف آن پیر کمانه سرور عارفان یکانه مشرف

ولادت با سعادت حضرت  
 خاتم النبیین  
 و ان پیغمبر اول عالم است  
 و از ان اخبار



زاد و دختر عباد محی الدین و باز شهب فرزند ابی صالح مرچنگی  
روایت بن عبد الله بن یحیی الزاهد بن محمد بن راوی بن  
موسی الجونی بن عبد الله محض بن حسن منته بن علی بن  
ابیطالب حسن بن حسن از ان جهت گویند که هر عبد الله محضی  
حسنی منته بن حسن بن علی مرتضی و مادر عبد الله محضی فاطمه  
بنت حسین بن علی مرتضی رضی الله عنهم و دیگران که والدۀ مادر  
آنحضرت نیز حسن بود و نامش ام الخیر امیر الجبار فاطمه و خسر  
ابی عبد الله موسی بن ابی سید ابی جمال بن سید محمد بن سید  
ابی محمود طاهر بن سید ابی عطاء عبد الله بن ابی کمال عبید  
بن علی و الدین بن امام جعفر صادق و سبب تلبیغ آنحضرت  
بحی الدین آنست که فرموده اند روزی جمعی از بعضی سیاحات

به بغداد

به بغداد می آمدیم ناگاه به بیماری نحیف البدن متغیر اللون  
یکدیگر را گفت سلام علیک یا عبد القادر جویب سلام  
باز را دم گفت تو یک من ای نزد یک او رفتم گفت  
مرا بنشین او را بنشینم جسد او تازه و صورت او خوب  
شد و رنگ او صاف گردید از تو ترسیدم گفت مرا نشناختی  
گفتم نه گفت من دینم ضعیف شده بودم چنانکه دیدی مرا خدای  
تعالی بتواند کردانید است انت محی الدین او را یکدیگر را  
و مسجد جامع رفتم شخصی زعیلی نامی من نهاده گفت  
یا شیخ محی الدین چون نماز بگذارم خلق بر من از هر طرف  
هجوم کردند و در دست و پای مرا میسیدند و میگفتند یا محی الدین  
و لقب آنحضرت در آسمان باز شهب است چنان فرموده اند



**بیت** انا بلیل الافراج املا و روحها ظرایفی العلیا ربنا شیب  
 و از آن جهت غوث الثقلین میگویند که تصرف آن حضرت  
 بر جمعی و انسی بوزه چنانچه آدمیان در مجلسی آن غوث اعظم  
 حاضر میشدند و اسلام می آوردند و تائب میشدند و اقامه  
 می کردند چنان نیز صف در مجلسی میکشیدند و اسلام  
 آوردند و فایده حاصل می نمودند و ترتیب حضرت غوث  
 الثقلین بواسطه روحانیت رسالت بنص الله علیه و آله  
 و سلم بود و بر فرق آن حضرت شیخ ابو سعید خرمی اندر حق الله عز  
 و جلادت با سعادت حضرت غوث اعظم در جلال اول ثب  
 ماه رمضان سال چهار صد و هفتاد و بقولی هفتاد و یک میری  
 بوده و والد ماجد آن حضرت فرموده اند که چون فرزندان عبد القادر

منو

متولد شدند هرگز ورمه و فغان بر روز پستانگر نمی و شیر  
 نخوردی یکبار هلال رمضان از جهت ابر پوشیده شدند  
 از من ابر سیدند که عبد القادر شیر خور و زنده گفتم امروز من و فرزندان  
 شیر نخورده است معلوم شد از هر روز ماه رمضان بود است  
 سلیم مبارک آن حضرت را در کتب معتبره چندی نوشته اند که خیر الله  
 میانه بالا علی الصبر کشف ده پیشانی کنتم کون پیوسته  
 ابرو و او از آن حضرت بلند بوده و لباسی بطریق علمای  
 پوشیدند و کماهی طلسم و کماهی جادو در بر میکرد و نو که قیمت یک  
 کرا آن بیک دینار بود و یک جبهه نه زیاده و نه کم و میفرمودند  
 که غنی پوشتم تا غنی بوشانند و غنی خورم تا غنی خورانشند و  
 نیکویم تا غنی گویانند و هر کسی هدیه بخدایت آن حضرت



می آورد قبول می نمودند اما از غیر سلاطین و همان لحظه بجا فرستادند  
 مجلسی قمیست می نمودند و وفات آنحضرت در بغداد بعد از  
 نماز عشا شب ششم یا نهم ماه ربیع الاخر سال پانصد  
 و هفت و یک هجری رویداده و بعضی یازدهم ربیع الاخر  
 گفته گفته اند و همین است محمول اهل هند و بقرنی میگویند و بقرنی  
 هفتم ماه مذکور و بعضی آنحضرت در بغداد و همین تاریخ  
 میگویند و قبر شریف آن حضرت در مدرسه باب الانج واقع  
 شد است که در بغداد است بنشیند ابو سعید خرمی در حیات بود  
 بان حضرت وروده بودند زیارت و ترک و مدتی عمر شریف  
 نود سال و هفت ماه بود و بقرنی هشتاد و نه سال و  
 هفت ماه و نه روز و حتی سبحان تعالی چنانچه آنحضرت را

در ایام حیات بر تمام عالم تصرف داده بود بعد از وفات  
 در قبر نیز همان تصرف داده است چنانچه امام عبدالعزیز بن  
 رحمه الله علیه گفته که صاحب حال با آن در بغداد داخل  
 شد و روزیارت حضرت محبوب سبحانی شاه عبدالقادر  
 جیلانی رضی الله عنه گفت حال او سلب شود و حضرت را  
 چهل و نه فرزندند بیست و هفت پسر و بیست و دو دختر  
 و جمیع اختلاف وی رضی الله عنه که معصیان علم و فضل و  
 خیرات و عقل اند و تنی اند و احوال ایشان در سلسله تحریر  
 نموده می شود **شیخ سیف الدین عبدالوهاب** ایشان بزرگوار  
 فرزندان حضرت خورشید اعظم اند و علوم ظاهری و باطنی  
 از والدین رکنوار خود و از غیر ایشان کس نموده اند از تفسیر



علوم بهره تمام داشته اند و بعد از غوث اعظم در مدرسه آن  
 حضرت وعظ میفرمودند و از فیض صحبت ایشان خلق  
 بهره می کشیدند نقل است از شیخ عبدالوهاب که می گفتند  
 وقتی در بلاد عجم ساغر شدم و از انواع علوم و فنون حاصل کرده  
 ببغداد آمدم از والد بزرگوار اذن خواستم که در حضور ایشان  
 وعظ بگویم زحمت دادند بالا و منبر آمده انواع علوم و معظمت  
 بیان کردم و هیچکسی را در دل اثر نکرد و اب از دیده نیامد  
 اهل مجلسی از والد در خواست کردند که وعظ فرمایند من فرود  
 آمدم و حضرت بر منبر برآمده فرمودند ای شجاعت هر یک است  
 الهت بجزو استماع این کلام از اهل مجلسی فریاد و فغان برخاست  
 من ازین معنی پرسیدم فرمودند تو شکلم هستی بخود و من متکلم

هستم

هستم بغیر ولادت ایشان در ماه شعبان سال پانصد و  
 بیست و دو یا در آذر ماه بود و در بغداد نوبت و پنجم ماه  
 سنو ال سال پانصد و نود و نهم هجری مازم المذات نقد  
 حیات او را تاریخ کرد و در کورستان خلیفه مدخون شد  
 و ایشان را دو پسر بود شیخ ابو منصور عبدالسلام و شیخ ابو الفتح  
 سلیمان عالم و عامل بوده اند رحمهما الله تعالی **شیخ زرق الدین**  
**ابو محمد عیسی** جمیع علوم را در خدمت والد ماجد خود و از  
 غیر ایشان کسب نموده اند بعد از آن حضرت در رس  
 حدیث و فقه و وعظ میفرمودند و کتاب جواهر الاسرار  
 در علوم صوفیه که مشتمل بر حقایق و معارف است تصنیف  
 ایشان است و حضرت غوث صمدانی کتاب فتوح الغیب را



بجهت ایشان تقفیف کرده اند و در مهر و واژه دهم ماه رمضان  
 در سال پانصد و هفتاد و سه فرج روحانی در پرواز آمده و در منزل  
 شد در قرازم مقبره **شیخ شمس الدین ابو محمد عبد العزیز** و مکن  
 بانی بکریم میشد و ایشان نیز کسب علوم ظاهری و باطنی  
 از والدین و کوار خود و غیر ایشان از علماء اسلام نموده اند و  
 بسیاری از بزرگت صحبت ایشان فیضی حاصل کرده اند و اولاد نشانی  
 بیست و هفتم ماه منوال سال پانصد و سه و در ایشان  
 جانب سخا و عزیمت نموده همان جا متوطن گشته و وفات  
 یافت او در جنبی حیات والد خود بود روز چهارشنبه شانزدهم  
 شوال سال شصت و دو و از بجزت و بقولی پانصد و پنجاه و هفت  
 و او را یک پسر و یک دختر بود ابو عبد الله محمد و ام احمد

**شیخ جمال الدین ابو عبد الرحمن عبد الجبار** تحصیل جمیع  
 علوم از خدمت شریف پدر خود نموده اند و مفتی عراق بودند  
 و ایشان را در علوم قدرت تمام بود و روز چهارشنبه نوزدهم  
 شعبان سال پانصد و هفتاد و سه و ریخت حیات سپرد  
 و قبرش در بغداد است **شیخ تاج الدین ابو بکر عبد الزاق** قدوه  
 اولیا و مکل اتقیا بود علم ظاهرازان حضرت کسب نمود  
 و خلقی بسیار از فیضی ایشان بدرجه کمال رسیدند تفکر و مکتوب  
 برایشان غالب بوده و زهد و درستی بر توبه اعلا رسانیده  
 گویند که از سیاه پروردگار خود سی سال سر بالا نکردند و اولادش  
 روز دوشنبه شانزدهم ماه ذیقعد سال پانصد و بیست و هشت  
 از بجزت و در بغداد ششم ماه منوال سال شصت و سه از بجزت



طو سار عمر را با انجام رسانید و در مقبره باب حرب مدفون  
شد و ایشان را پنج فرزند قاضی القضاات عماد الدین شیخ  
ابو صالح نصر و ابوالقاسم عبدالرحمن شیخ ابو محمد اسمعیل  
شیخ ابوالمحماسی فضل الله شیخ جمال الله که ایشان در صورت  
با غوث اعظم بسیار شایه بودند همگی در خدمت والد و عم  
بزرگوار خود شیخ عبدالوهاب تحصیل علوم صوری و معنوی  
عزوه هر یک مکمل گشته اند و در خدمت بودند یکی سعادت  
دیگرام محمد عاظم شیخ ابوالسحاق ابراهیم علم فقه و حدیث  
از خدمت والد شریف کسب کرده و یکمالات ظاهری و باطنی  
متصف بوده اند و در بغداد بیست و پنج ماه ذیقعد سال  
ثنی صد و هجری غبار سیقه بباد خنوداد و در کورستان حلیه

مدفون گشت شیخ ابو محمد عبدالرحمن عبداللہ کتاب علوم  
صوری و معنوی بخند مت والد بزرگوار خود کرده اند و در خدمت  
وفقیه گشته و لا دنی سال پانصد و هشت بود در بغداد  
بیست و هفتم صاه صفر سال پانصد و هشتاد و هفت  
حنی حیاتی بر تنک فنا خورد و ایشان را دو پسر بود  
شیخ ابو محمد عبدالرحمن شیخ ابو محمد عبدالقادر که کنیت  
و نام ایشان موافق جد بزرگوار است جمیع علوم را از  
والد ماجد و عم خود شیخ عبدالرزاق کسب نموده عالم  
و کامل گشته بودند شیخ ابوالفضل سید محمد علوم ظاهری  
و باطنی در خدمت والد بزرگوار خود کسب نموده کامل گشته  
اند و در بغداد بیست و پنج ذیقعد سال ثنی صد و هجری جاریه



فنا بمیور شیخ ضیاء الدین ابونفوس تحصیل علوم  
 در خدمت والد شریف خود نموده فقه و محدث و معارف  
 و کامل کتبه ولادت ایشان در سلح ربيع الاول سال پانصد  
 و سی و نه و بقولی پانصد و سی و هفت و بر شقی رفته متوطن  
 شد و در پیمانی نب غما حمادی الاخره سال نشی صد و  
 هزده هجری بعالم قدسی خرامید و در سفح جبل قاسیون  
 مدفون شد شیخ ابو ذکریا یحیی الکتاب علوم در خدمت  
 والد شریف خود نموده فاضل و عامل کتبه اند ولادتش در  
 نشی ربيع الاول سال پانصد و پنجاه هجری بوده و در زیارت  
 سال نشی صد هجری از صحرای فنا بر گزار بقا نمید و قبرش در غنی  
 در میان بغداد متصل قبر برادر ایشان عبدالوهاب است

الحمد لله على التمام في البداوة الختام والصدقة والسلام  
 على سيدنا محمد خير الانام وعلى اله واصحابه بجنوم الظلام در  
 سنه هجری از تسوید این رساله فراغت یافتیم تمت  
 تمام شد بتاریخ نوزدهم شهر ذی حجه ۱۲۳۸ هجری بنا بر خور  
 عبد الرحمن طوله عمره و زاده قدرد تحریر یافت کتبه محمد حسن خان  
 در بیده تلمیذی در رسته سوپاری کتبه

